هویدا، رضا؛ همایی،رضا (۱۳۸۹). تاثیر قصه های قرآنی بر هوش هیجانی کودکان. *مطالعات تربیتی و روانشناسی*، ۱۱ (۱)، ۷۶-۶۱.

تأثیر قصه‌های قرآنی بر هوش هیجانی کودکان

رضا هویدا[1]- رضا همایی[2]

تاریخ دریافت: ۸۵/۶/۶ تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۱۱

چکیده

هدف این پژوهش «تعیین تأثیر قصه‌های قرآنی بر هوش هیجانی کودکان» بود. روش پژوهش آزمایشی با دو گروه آزمایش و کنترل، و انجام پیش آزمون و پس‌آزمون بود. حجم نمونه برابر با ۳۰ کودک ۶-۴ ساله (۱۵ نفر گروه آزمایش و ۱۵ نفر گروه کنترل) از سه مهد کودک در شهر اصفهان در سال ۱۳۸۶ بود که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه ۳۰ سؤالی سنجش هوش هیجانی پیترایدز و فارنهام (۲۰۰۳) بود. ضریب پایایی پرسشنامه برابر با ۰/۸۴ محاسبه گردید. داده‌ها با استفاده از روش آماری کوواریانس تجزیه و تحلیل گردید. نتایج آزمون تحلیل کوواریانس در سطح $\alpha = 0.05$ نشان داد که بین میانگین نمرات کودکان گروه آزمایش و کنترل در زمینهٔ تأثیر قصه‌های قرآنی بر چهار حیطهٔ هوش هیجانی (درک عواطف و احساسات خود و دیگران، کنترل احساسات و عواطف، مهارت‌های اجتماعی، خوش‌بینی و نگرش مثبت) تفاوت معناداری وجود داشت.

واژه‌های کلیدی : قصه‌های قرآنی، کودکان، هوش هیجانی

مقدمه

قصه‌گویی در طول تاریخ مورد علاقه و توجه بشر بوده و برای او جذابیت و کشش خاصی داشته است. به‌همین دلیل، قصه یکی از ابزارهای مهم اصلاح رفتار محسوب می‌شود. قرآن کریم نیز به نیاز بشر و گرایش او به قصه توجه نشان داده و با تأکید بر علایق طبیعی انسان بسیاری از مباحث ظریف اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی را در قالب زیباترین داستان‌ها طرح و ارائه می‌نماید. خداوند متعال در سوره‌های متعدد

1- استادیار دانشگاه اصفهان - r.hoveida@edu.ui.ac.ir

2- مدرس دانشگاه پیام نور استان اصفهان

قرآن کریم از طریق نقل داستان گذشتگان سعی در هدایت، تربیت و اصلاح رفتار بشر داشته است. حتی خداوند خود را قصه‌گو می‌خواند و خطاب به پیامبر خود حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «ما بهترین قصه‌ها را به وحی این قرآن بر تو می‌گوییم» (سوره یوسف،آیه۳).

واژهٔ قصه از اصل «قصّ» و «قصص» به‌معنی «پی‌جویی» است. اصطلاح قصه در فرهنگ قرآن به‌معنی، پی‌جویی، تحلیل و بررسی حوادث مهم تاریخ انبیاء بر اساس بینش الهی است که هدف از آن عبرت و درس گرفتن از حوادث برای زندگی خود، تذکر، بیداری، تحول و تثبیت دل مؤمنین است (نقی‌پور، ۱۳۷۱). در همین ارتباط، در قرآن در سورهٔ کهف (آیه ۶۴) چنین آمده است: «به‌راستی در سرگذشت آنان (پیامبران) برای خردمندان عبرتی است». در جایی دیگر نیز چنین آمده است: «قصه‌ها را برای آنها بازگو کن تا شاید بیندیشند» (سوره اعراف، آیه۱۷۶). بر اساس آیات قرآن، قصه در قرآن خبر و سرگذشت حقی است مبتنی بر دانش الهی که برای گسترش اندیشه و ایجاد عبرت در خردمندان به‌گونه‌ای بیان می‌شود تا آنان در رفتار و کردار خود تعقل کنند و آن را اصلاح کنند.

در قرآن قصه‌های حقیقی زیادی وجود دارد که فضای قصه‌های آن چنان شخصیت مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او با میل و علاقه همگام با داستان پیش می‌رود. ساختار دلنشین و زیبای قصه‌ها به‌گونه‌ای است که در همهٔ فرازها حق را از باطل جدا می‌کند و خواننده را از عاقبت ناسپاسی، نافرمانی، مردم‌آزاری، شرک، کفر و گناه آگاه می‌کند. از این‌رو، با توجه به تأثیر قصه بر شخصیت کودکان و علاقه‌مندی آنها به قصه، قصه‌های قرآنی بهترین وسیله برای آموزش و اصلاح رفتار در کودکان می‌باشد که پژوهش حاضر نیز درصدد اثبات آن برآمده است.

در زمینهٔ نقش و اهمیت قصه، افلاطون از نخستین اندیشمندانی بود که اهمیت قصه برای کودکان را دریافت و بخشی از کتاب «جمهوریت» را به بیان اهمیت قصه برای کودکان اختصاص داد (رحماندوست،۱۳۸۱). فروبل آلمانی مؤسس نخستین کودکستان، اساس تربیت کودکان را در کودکستان بر قصه و قصه‌گویی نهاد (اربابان و قافله‌کش، ۱۳۸۵). اریکسون (۱۳۸۲) نیز قصه را تلقین شفابخش می‌داند که موجب کاهش اضطراب کودک شده به‌طوری که از طریق همسان‌سازی با شخصیت‌ها و یا موقعیت‌های یک قصه، او را در کشف عواطف خود و دیگران یاری می‌کند. باندورا (۱۹۹۲) نیز معتقد است، کودکان با دیدن کسانی که رفتارهای تحسین برانگیز دارند و گوش کردن به حرف‌های آنان، از طریق پسخوراند، به ارزش اعمال و رفتار خود پی برده و درصدد افزایش سازگاری و کارآیی خود در محیط برمی‌آیند. بدین ترتیب، قصه‌گویی ابزاری مفید و مؤثر جهت اصلاح رفتار، سازگاری، کنترل

هیجانات و افزایش مهارت‌های اجتماعی درکودکان محسوب می‌شود که آن را باید از سنین پایین و در مهدهای کودک ترویج داد.

در این زمینه، آمبروسینی[1] (۲۰۰۰) دو هدف برای مهدهای کودک بیان کرده است: (۱) رشد مهارت‌های اجتماعی مانند همکاری در کارهای گروهی، رعایت حقوق دیگران، دوست داشتن دیگران و ایجاد نگرش مثبت اجتماعی (تربیت شهروندان مطلوب) و (۲) رشد عاطفی مانند، کنترل احساسات و هیجانات، افزایش احساس حرمت خود و تأیید خویشتن و توجه به دیگران. وی نقش قصه‌گویی را برای رسیدن به دو هدف مذکور بسیار با اهمیت می‌داند.

آموزش مهارت‌های سازگاری با محیط با ارائهٔ نظریهٔ یادگیری رایج‌ترین روش پرورش مهارت‌های اجتماعی می‌باشد. ایجاد الگویی از رفتار اجتماعی به‌عنوان عامل مؤثر در فرآیند آموزش مهارت‌های اجتماعی کودکان مورد استفادهٔ زیادی قرار گرفته است (بندورا[2]، ۱۹۷۳). در واقع، آموزش مهارت‌های اجتماعی موجب افزایش هوش هیجانی در کودکان می‌شود.

مطالعات سیاروچی و همکاران[3] (۲۰۰۰)، بار- آن و پارکر[4] (۲۰۰۰)، درکسن[5] و همکاران (۲۰۰۲)، ترینیداد[6] (۲۰۰۲) و هلگسون[7] (۲۰۰۴) نشان داد آموزش هوش هیجانی موجب افزایش خود کنترلی، کاهش حالت‌های تهاجمی (خشم)، استقلال، مسئولیت‌پذیری، خود تنظیمی، همکاری گروهی، ابراز علاقه، احترام به دیگران و رعایت حقوق دیگران و تعاملات اجتماعی در کودکان شده است.

مایر و سالووی[8] (۱۹۹۷) معتقدند، توجه به هیجان‌ها و کاربرد مناسب آنها در روابط انسانی، درک احوال خود و دیگران، خویشتن‌داری و تسلط بر خواسته‌های آنی، همدلی با دیگران و استفادهٔ مثبت از هیجان‌ها در اندیشه و شناخت، موضوع هوش هیجانی است که می‌تواند با آگاهی و هوش معنوی ارتباط داشته باشد. آموزش طبیعی هیجانی که با هنرهای آزاد و نظام‌های ارزشی نیز همراه باشد دارای اهمیتی ویژه است، برنامه‌هایی از قبیل هنر، تاریخ، شهروندی، دین و مذهب بر هوش هیجانی مؤثرند.

بار-آن (۲۰۰۱) نظریه‌پرداز دیگری است که هوش هیجانی را به‌عنوان مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و مهارت‌های غیرشناختی می‌داند که توانایی‌های فرد را در برخورد موفقیت‌آمیز با مقتضیات و

1- Ambrosini
2- Bandora
3- Ciarrochi
4- Bar-On & Parker
5- Derksen
6- Trinidad
7- Helgeson
8- Mayer & Salovey

فشارهای محیطی افزایش داده و موجب بروز رفتارهای سازگارانه و انسان دوستانه از سوی فرد می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد، احساسات و عواطف مانند سایر موضوع‌های علمی، دارای اصول و فنونی است که برخی در آن تبحر دارند و عده‌ای هم ضعیف هستند. این‌که شخص چقدر در هوش هیجانی مهارت داشته و خبره باشد، می‌تواند وی را در زندگی شخصی و اجتماعی فردی منعطف، سازگار، انسان دوست و موفق سازد. در صورتی که فرد از هشیاری عاطفی کمی برخوردار باشد و فقط از نظر بهرهٔ هوشی (I.Q) در سطح بالا باشد، ممکن است در دنیای علم، پیشرفت داشته باشد ولی در زندگی شخصی و اجتماعی در روابط با دیگران نمی‌تواند رفتار مفید و مؤثر داشته باشد (تیچان، ۱۹۹۴، به‌نقل از کوب و مایر[1]، ۲۰۰۰). بنابراین، هوش هیجانی به‌علت مرتبط بودن با مهارت‌های مهم زندگی شخصی و اجتماعی، نقش مهمی در موفقیت و سازگاری فرد دارد.

برای آموزش هوش هیجانی، مهد کودک جایگاه مناسبی است. در این سنین با توجه به‌علاقهٔ وافر کودکان به قصه، می‌توان از طریق قصه‌گویی این مهارت‌ها را در آنها تقویت نمود و بدین‌گونه هوش هیجانی آنها را تقویت نمود. در این ارتباط، مرویس و برتراند[2] (۲۰۰۳) می‌گویند مهدهای کودک به‌علت تنوعی که می‌توانند در ارائهٔ برنامه‌های آموزشی خود داشته باشند، می‌توانند با استفاده از قصه‌ها و قصه‌گویی بسیاری از مهارت‌های اجتماعی را به کودکان آموزش دهند.

چینی‌فروشان (۱۳۸۵) معتقد است فطرت پاک کودکان موجب می‌گردد که با شور و شوق زیادی به قصه‌ها گوش دهند و قصه‌گویی مثل یک جریان هوای صاف و تمیز به تار و پود روح آنها رخنه نموده و موجب آرامش آنها می‌شود. در واقع، قصه‌ها نفس دعوت‌گر به خیر و خوبی و رفتارهای جامعه‌پسند را در کودکان تقویت می‌کند و بدین‌گونه با کنترل هیجانات کودکان رفتارهای سازگارانه و خوب را در آنها پرورش می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۸۵). به‌نظر کاسلین[3] (۲۰۰۰) در برنامهٔ آموزشی مهدهای کودک، هنر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و مربیان با استفاده از هنرهای مختلف، به‌خصوص هنر قصه‌گویی می‌توانند بسیاری از رفتارهای خوب را در کودکان تقویت کنند. با عنایت به تحقیقات انجام شده، هر چقدر به پرورش هوش هیجانی کودکان در دورهٔ پیش از دبستان و حتی قبل از آن توجه بیشتری شود، در آینده در بُعد روانی و رفتاری افراد سالم‌تری در جامعه خواهیم داشت.

1- Cobb & Mayer
2- Mervis & Bertrand
3- Caslin

در کتاب مقدس قرآن برای عبرت و آموزش رفتارهای خوب و درست در افراد، قصه‌های زیادی آورده شده که می‌توان با ساده‌سازی آنها، برای آموزش و تقویت هوش هیجانی کودکان از آنها استفاده نمود. بر همین اساس و با توجه به اهمیت و نقش قرآن در زندگی ما مسلمانان، این پژوهش با الگوگیری از قصه‌های قرآنی با ساده‌سازی قصه‌ها به‌منظور درک کودکان سنین ۴ تا ۶ سال و همچنین، ایجاد علاقه و توجه بیشتر کودکان نسبت به قرآن، درصدد بهبود هوش هیجانی کودکان مهد کودک برآمده است. به‌همین منظور، چهار فرضیه به‌شرح زیر، تهیه و مورد سنجش قرار گرفت:

۱- قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ درک عواطف و احساسات خود و دیگران در کودکان می‌گردد.

۲- قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ کنترل عواطف و احساسات درکودکان می‌گردد.

۳- قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ مهارت‌های اجتماعی (تنظیم روابط خود با دیگران) درکودکان می‌گردد.

۴- قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت درکودکان می‌گردد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع آزمایشی با در نظر داشتن دو گروه آزمایش و کنترل و اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون بود. در این پژوهش، دو گروه آزمایش و کنترل دو بار مورد اندازه‌گیری قرار گرفتند. یک بار قبل از شروع آموزش و بار دوم بعد از اتمام آموزش‌ها بود. بر این اساس، گروه آزمایش تحت تأثیر متغیر مستقل (آموزش هوش هیجانی) قرار گرفته در حالی که به گروه کنترل هیچ‌گونه آموزشی داده نشد.

جامعهٔ آماری: جامعه آماری شامل تمام کودکان ۶-۴ سالهٔ مهدهای کودک شهر اصفهان در سال ۱۳۸۶ بود.

حجم نمونه: حجم نمونه پژوهش شامل ۳۰کودک بود که از سه مهد کودک انتخاب شدند. ۱۵ نفر که ۷ نفر از آنها پسر و ۸ نفر دختر بود، به‌عنوان گروه آزمایش در یک مهد کودک توسط ۲ مربی (که از مهارت قصه‌گویی خوبی برخوردار بودند) به مدت سه ماه، روزانه به مدت ۳ ساعت تحت آموزش مهارت‌های مربوط به هوش هیجانی قرار گرفتند. ۱۵ نفر دیگر که ۶ نفر پسر و ۹ نفر دختر بودند در گروه کنترل قرار گرفتند. در انتخاب کودکان از نظرات مربیان استفاده شد و کودکانی که در مهد نسبت به دیگر

کودکـان از نظـر رفتـاری و سـازگاری در محـیط دچـار مـشکل بودنـد، انتخـاب شـدند. بعـد از انتخـاب آزمودنی‌ها، محدودیت اساسی انجام پژوهش مخالفت برخی از والدین نسبت به جابه‌جـایی کـودک خـود بود که با تشریح اهداف طرح، مبنی بر اصلاح و بهبود رفتار کودکان در جهت سازگاری بیـشتر بـا محـیط، آنها نیز مشتاقانه موافقت و همکاری نمودند. در گروه آزمایش ۳ نفر کودک ۴ ساله، ۶ نفرکـودک ۵ سـاله و ۶ نفر کودک ۶ ساله وجود داشتند. تعداد جلسات آموزش مهارت‌های مربوط به هوش هیجـانی در طـول سه ماه، ۷۲ جلسه بود.

روش نمونه‌گیری: به‌منظور انتخاب گروه نمونه از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشـه‌ای اسـتفاده شـد؛ بدین ترتیب که از بین مهدهای کودک شهر اصفهان تعداد ۳ مهد به‌طور تـصادفی انتخـاب و سـپس از بـین کودکان آنها ۳۰ نفر به‌طور تصادفی انتخاب شدند که به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند.

ابزار اندازه‌گیری: ابزار اندازه‌گیری، پرسشنامهٔ سنجش ویژگی‌های هوش هیجانی بـود. ایـن پرسـشنامه توسط پیترایدز و فارنهام[1] (۲۰۰۳) تهیه شده است و متشکل از ۳۰ ماده بود کـه بـه هـر مـاده از نمـره ۱ تـا ۷ (کاملاً مخالف تا کاملاً موافق) تعلق می‌گیرد. پرسشنامهٔ مذکور، هوش هیجانی را در چهار حیطهٔ (۱) درک عواطف و احساسات خود و دیگران، (۲) کنترل احساسات و عواطف، (۳) مهـارت‌هـای اجتمـاعی (تنظـیم روابط خود با دیگران) و (۴) خوش‌بینی و نگرش مثبت، مورد سـنجش قـرار مـی‌دهـد. پیترایـدز و فارنهـام (۲۰۰۳) با استفاده از روش همسانی درونی سؤالات پرسـشنامه، پایـایی آن‌را ۰/۸۶ و روایـی همزمـان آن‌را ۰/۸۹گزارش نموده‌اند. ضریب محاسبه شده برای پرسشنامهٔ مذکور بـا اسـتفاده از ضـریب آلفـای کرونبـاخ ۰/۸۴ به‌دست آمد.

روش اجراء: از بین مهدهای کودک شهر اصفهان تعداد ۳ مهد به‌طور تصادفی انتخـاب شـده و سـپس از بین کودکان آنها ۳۰ نفر به‌طور تصادفی انتخاب شدند که به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم شدند. بـه گروه آزمایش از طریق قصه‌گویی قرآنی توسط ۲ مربی طی سه ماه، هر روز ۳ ساعت آموزش مهارت‌های هوش هیجانی داده شد. در این آموزش، مربیان بـه بیـان قـصه‌هـای مطـرح در قـرآن (قـصه‌هـای مطـرح در سوره‌های صافات، شمس، طه، هـود و یوسـف) کـه مـی‌توانـستند در ارتبـاط بـا پـرورش هـوش هیجـانی و آموزش رفتار سازگاری با محیط باشد، در قالب کلمات ساده و بیـانی روان و توضـیح بـسیار در مـورد هـر یک از رفتارها، به‌منظور درک بهتر کودکـان و همچنـین، اسـتفاده از پرسـش و پاسـخ در مـورد رفتارهـای صحیح و غلـط داسـتان و مقایـسهٔ آن رفتارهـا بـا رفتارهـای کودکـان و همچنـین، دیگـر کودکـان در مهـد

1- Petrides & Furnham

کودک، به بحث گروهی پرداختند. مربیان دو گروه آزمایش و کنترل پرسشنامهٔ هوش هیجانی را به‌طور جداگانه برای هر یک از کودکان در قبل و بعد از آموزش تکمیل نمودند. در این پژوهش، ۴ قصهٔ قرآنی به‌منظور تقویت مهارت‌های هوش هیجانی تهیه گردید. جهت تعیین روایی قصه‌ها از نظرات ۵ نفر افراد متخصص و کارشناس که در زمینهٔ قصه‌گویی کودکان مهارت و تخصص داشتند و ۳ نفر از طلاب علوم دینی استفاده گردید. این قصه‌ها پس از ۶ بار بازخوانی و تجدیدنظر جهت پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت.

قصهٔ اول- سوره صافات (درک عواطف و احساسات خود و دیگران): حضرت یونس(ع) از پیامبران خدا بود که در شهر نینوا زندگی می‌کرد. مردم شهر نینوا بت‌پرست بودند و کارهای زشت و بدی (مانند دعوا با یکدیگر، حرف زشت، دزدی، کتک زدن بچه‌های خود، بت‌پرستی و....) انجام می‌دادند. حضرت یونس آنها را به خدا پرستی و انجام کارهای خوب (مانند دوستی با یکدیگر، حرف زشت نزدن، دوست داشتن فرزندان خود، محبت کردن به یکدیگر و ...) دعوت می‌کرد، اما آنها می‌گفتند که کار ما درست است. بچه‌ها، آنها نمی‌فهمیدند که کارشان اشتباه است. به‌همین علت چون نمی‌خواستند از کارهای زشت خود دست بکشند و کار خوب انجام دهند، حضرت یونس نیز از خدا خواست که آنها را عذاب دهد و از آنجا رفت. آنها وقتی فهمیدند که خداوند می‌خواهد آنها را عذاب بدهد، به خدا ایمان آوردند و کارهای خوب انجام دادند و خدا نیز آنها را بخشید و حضرت یونس نیز به میان آنها برگشت.

قصهٔ دوم- سوره شمس و طه (کنترل احساسات و عواطف): حضرت موسی(ع) در قصر فرعون بزرگ شد تا به سن جوانی رسید. او از این که در قصر زندگی می‌کرد، ناراحت بود زیرا فرعون به مردم ظلم و ستم می‌کرد. فرعون به حرف هیچ کس توجه نمی‌کرد و به همه مردم زور می‌گفت و با خشم صحبت می‌کرد. او نمی‌توانست خشم خود را کنترل کند و مردمی که از او می‌خواستند زورگویی نکند را شکنجه می‌داد و می‌کشت. همه از فرعون ناراحت بودند و او را دوست نداشتند. در عوض، حضرت موسی(ع) جوانی مهربان بود که با مهربانی و محبت با دیگران رفتار می‌کرد و حتی در مقابل رفتار بد دیگران، هیچ‌گاه خشمگین نمی‌شد و با آنها با خوش رفتاری برخورد می‌کرد. از این‌رو، مردم نیز او را دوست داشتند. حضرت موسی(ع) وقتی به پیامبری رسید از فرعون خواست که به خدا ایمان بیاورد و با مردم خوش رفتاری کند اما، او نپذیرفت و خداوند نیز او را نابود کرد.

قصهٔ سوم- سوره هود (مهارت‌های اجتماعی، تنظیم روابط خود با دیگران): قوم لوط قوم بسیار بدی بودند که هیچ‌کس حاضر نبود با آنها دوست شود، زیرا وقتی کسی قصد داشت که از شهر آنها عبور

کند یا به شهر آنها برود، او را اذیت می‌کردند، چیزهایش را برمی‌داشتند، حرف بد به او می‌زدند و او را کتک می‌زدند. بنابراین، چون افراد قوم لوط کارهای بدی انجام می‌دادند هیچ‌کس از قوم‌های دیگر حاضر نبود با آنها دوستی کند و همه از آنها دوری می‌کردند. به‌دلیل این‌که کسی از شهرهای دیگر حاضر نبود با آنها دوستی کند، آنها هیچ‌وقت رفتارهای خوب و درست را یاد نگرفتند. خداوند حضرت لوط(ع) را به پیامبری انتخاب کرد تا قوم خود را راهنمایی کند و آنها را از کارهای بد باز دارد و به آنها کارهای خوب یاد دهد اما، آنها قبول نکردند و به کارهای زشت خود ادامه دادند. بنابراین، خداوند آنها را گرفتار عذاب الهی نمود و آنها را نابود کرد.

قصهٔ چهارم- سوره یوسف (خوش‌بینی و نگرش مثبت): برادران حضرت یوسف(ع) با او خیلی بدرفتاری می‌کردند. وقتی او حدود ۱۲ سال داشت او را در چاه انداختند تا او را بکشند. اما چون یوسف کارهای خوب انجام می‌داد، خداوند او را نجات داد و کاروانی از پادشاه او را نجات داده و به قصر پادشاه برد. سال‌ها گذشت و خداوند حضرت یوسف(ع) را به‌خاطر رفتارهای خوبش عزیز مصر (معاون پادشاه) کرد. او بسیار مهربان بود و اگر کسی کار اشتباهی انجام می‌داد او را می‌بخشید. همه را دوست داشت و به دیگران کمک می‌کرد. همیشه به دیگران با دید خوب نگاه می‌کرد. در سال‌های خشکسالی که وضع مردم بد شده بود و غذایی برای خوردن نداشتند، برادران یوسف برای گرفتن غذا پیش یوسف آمدند. در حالی‌که او را نمی‌شناختند و فکر می‌کردند یوسف مرده است. اما حضرت یوسف(ع) آنها را شناخت. در حالی‌که می‌توانست آنها را شکنجه دهد و یا بکشد، اما خودش را به آنها معرفی کرد و آنها را بخشید. این بخشش و فکر خوب حضرت یوسف(ع) موجب خشنودی خداوند شد و خدواند نیز در کارهای دیگر به او کمک کرد.

روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها: جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها علاوه بر استفاده از شاخص‌های آماری فراوانی، درصد، جداول، میانگین و انحراف معیار، جهت تحلیل استنباطی داده‌ها از روش آماری تحلیل کوواریانس استفاده شد.

یافته‌ها

در این قسمت، یافت‌ها بر اساس فرضیه‌های پژوهش در جداول یک تا هشت ارائه شده است.

فرضیهٔ اول: قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ درک عواطف و احساسات خود و دیگران درکودکان می‌گردد.

جدول ۱: مقادیر میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون حیطهٔ شناخت عواطف و احساسات خود و دیگران از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

گروه‌ها	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
آزمایش	۲۸/۴۴	۱۲/۵۶	۵۷/۸۷	۱۰/۱۷
کنترل	۲۹/۲۰	۱۱/۱۴	۲۹/۹۸	۱۱/۷۹

جدول ۲: نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر قصه‌های قرآنی بر میانگین نمرات پس‌آزمون حیطهٔ شناخت عواطف و احساسات خود و دیگران از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

منبع	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	ضریب F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۱۲۲/۶۵	۱	۱۲۲/۶۵	۱/۲۵	۰/۳۶
گروه	۱۸۸۷/۳۰	۱	۱۸۸۷/۳۰	۱۴/۵۰	۰/۰۰۱

F مشاهده شده در سطح $\alpha = 0.05$ تفاوت معناداری را بین پس‌آزمون میانگین نمرات حیطهٔ شناخت عواطف و احساسات خود و دیگران از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان اذعان نمود که آموزش هوش هیجانی از طریق قصه‌های قرآنی موجب بهبود سطح شناخت و آگاهی کودکان (گروه آزمایش) نسبت به عواطف، هیجانات و احساسات شده و بدین گونه با واکنش‌های مناسب رضایت بیشتری را در دوستان نسبت به خود ایجاد کنند. مقادیر میانگین در پیش‌آزمون تفاوت چندانی را بین نمرات حیطهٔ شناخت عواطف و احساسات خود و دیگران هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان نمی‌دهد در حالی‌که در پس‌آزمون میانگین دو گروه متفاوت بوده و میانگین گروه آزمایش بزرگتر از گروه کنترل بوده است (جدول ۱).

فرضیهٔ دوم: قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ کنترل عواطف و احساسات در کودکان می‌گردد.

جدول ۳: میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون حیطهٔ کنترل عواطف و احساسات از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

گروه‌ها	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
آزمایش	۲۰/۲۴	۷/۱۴	۴۰/۳۵	۶/۸۸
کنترل	۲۰/۶۶	۷/۲۱	۲۱/۰۵	۸/۰۲

جدول ۴: نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر قصه‌های قرآنی بر میانگین نمرات پس‌آزمون حیطهٔ کنترل عواطف و احساسات از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

منبع	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	ضریب F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۱۸۴/۱۶	۱	۱۸۴/۱۶	۱/۳۰	۰/۳۸
گروه	۱۸۵۱/۲۷	۱	۱۸۵۱/۲۷	۱۵/۴۴	۰/۰۰۱

بین میانگین نمرات پس‌آزمون کودکان گروه آزمایش و کنترل در زمینهٔ تأثیر قصه‌های قرآنی بر کنترل عواطف و احساسات هوش هیجانی تفاوت معناداری در سطح $\alpha = 0.05$ مشاهده شد و این یافته بیانگر تأثیر استفاده از قصه‌های قرآنی در مهدکودک‌ها بر کنترل عواطف، احساسات و هیجانات کودکان گروه آزمایش شده به‌گونه‌ای که آنها با مدیریت بر هیجانات خود ارتباط بهتری را با دوستان خود داشته باشند. مقادیر میانگین در پیش‌آزمون تفاوت چندانی را بین میانگین نمرات حیطهٔ کنترل عواطف و احساسات از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان نمی‌دهد در حالی‌که در پس‌آزمون، میانگین دو گروه متفاوت بوده و میانگین گروه آزمایش بزرگ‌تر از گروه کنترل بوده است (جدول ۳).

فرضیهٔ سوم: قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ مهارت‌های اجتماعی (تنظیم روابط خود با دیگران) درکودکان می‌گردد.

جدول ۵: مقادیر میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون حیطهٔ مهارت‌های اجتماعی از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

گروه‌ها	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
آزمایش	۱۹/۱۸	۷/۳۳	۳۰/۲۸	۶/۱۷
کنترل	۲۰/۱۳	۶/۶۱	۲۰/۱۱	۷/۴۳

جدول ۶: نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر قصه‌های قرآنی بر میانگین نمرات پس‌آزمون حیطهٔ مهارت‌های اجتماعی از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

منبع	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	ضریب F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۱۷۷/۵۲	۱	۱۷۷/۵۲	۱/۵۵	۰/۴۱
گروه	۱۹۴۱/۱۲	۱	۱۹۴۱/۱۲	۱۳/۸۲	۰/۰۰۱

میانگین نمرات پس‌آزمون تأثیر قصه‌های قرآنی بر حیطهٔ مهارت‌های اجتماعی از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس مورد بررسی قرار گرفت. F مشاهده شده در سطح $\alpha = 0.05$ تفاوت معناداری را بین میانگین نمرات پس‌آزمون دو نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان اذعان نمود که آموزش به وسیلهٔ قصه‌گویی از طریق قصه‌های قرآنی موجب بهبود و رشد مهارت‌های اجتماعی و تعاملات بهتر در کودکان گروه آزمایش شده و آنها به‌واسطهٔ رفتارهای خوب خود دوستان بیشتری را به خود جذب کنند. مقادیر میانگین در پیش‌آزمون تفاوت چندانی را بین نمرات حیطهٔ مهارت‌های اجتماعی از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان نمی‌دهد؛ در حالی‌که در پس‌آزمون میانگین نمرات دو گروه متفاوت بوده و میانگین گروه آزمایش بزرگتر از گروه کنترل بوده است (جدول ۵).

فرضیهٔ چهارم: قصه‌گویی قرآنی موجب افزایش هوش هیجانی در زمینهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت در کودکان می‌گردد.

جدول ۷: مقادیر میانگین و انحراف معیار نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون حیطهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

گروه‌ها	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
آزمایش	۲۱/۵۸	۷/۳۶	۴۱/۲۲	۶/۵۴
کنترل	۲۲/۱۳	۶/۹۴	۲۱/۸۷	۷/۶۵

جدول ۸: نتایج تحلیل کوواریانس تأثیر قصه‌های قرآنی بر میانگین نمرات پس‌آزمون حیطهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت از هوش هیجانی در گروه آزمایش و کنترل

منبع	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	ضریب F	سطح معناداری
پیش‌آزمون	۱۵۲/۸۷	۱	۱۵۲/۸۷	۱/۱۵	۰/۵۴
گروه	۱۵۵۳/۴۷	۱	۱۵۵۳/۴۷	۱۰/۵۰	۰/۰۰۶

F مشاهده شده در سطح $\alpha = 0.05$ تفاوت معناداری را بین پس‌آزمون میانگین نمرات پس‌آزمون تأثیر قصه‌های قرآنی بر حیطهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان می‌دهد. بنابراین، می‌توان اذعان نمود که آموزش از طریق قصه‌گویی و به‌واسطهٔ قصه‌های قرآنی موجب افزایش خوش‌بینی و بهبود نگرش مثبت در کودکان گروه آزمایش شده و توانسته است نگرش‌های منفی آنها را که ممکن است همراه با خشونت نیز باشد کنترل کند. مقادیر میانگین در پیش‌آزمون تفاوت چندانی را بین نمرات حیطهٔ خوش‌بینی و نگرش مثبت از هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان نمی‌دهد؛ در حالی‌که در پس‌آزمون میانگین دو گروه متفاوت بوده و میانگین گروه آزمایش بزرگتر از گروه کنترل بوده است (جدول ۷).

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌ها در زمینهٔ نمرات پس‌آزمون هوش هیجانی کودکان گروه آزمایش و کنترل نشان داد تفاوت معناداری بین میانگین نمرات پس‌آزمون تأثیر قصه‌های قرآنی بر چهار حیطهٔ هوش هیجانی، یعنی درک عواطف و احساسات خود و دیگران، کنترل احساسات و عواطف، مهارت‌های اجتماعی (تنظیم روابط

خود با دیگران) و خوش‌بینی و نگرش مثبت وجود داشت. به‌عبارت دیگر،آموزش هوش هیجانی به‌وسیلهٔ قصه‌گویی و به‌واسطهٔ قصه‌های قرآنی موجب بروز رفتارهای از قبیل درک بهتر مشکلات عاطفی هم‌سن و سال‌های خود و احساس همدردی با آنها، درک عواطف خود مانند شادی، غم و خشم، کنترل هیجانات خود به‌خصوص کنترل خشم و پرخاشگری نسبت به کودکان دیگر، برقرای تعامل اجتماعی مناسب و پیش‌قدمی در زمینهٔ برقراری ارتباط با دیگر کودکان و همچنین، از بین رفتن نگرش منفی و جایگزینی نگرش مثبت نسبت به اعمال و حرکات دیگر کودکان شده است. در واقع، طراحی خوب قصه‌های قرآنی به‌گونه‌ای که برای کودکان قابل فهم باشد، می‌تواند موجب اصلاح رفتار آنها شده و محققین این شیوه را برای اصلاح رفتار کودکان سنین قبل از دبستان به درمانگران پیشنهاد می‌دهند.

چنان‌که در قرآن در سوره کهف (آیه ۶۴) نیز آمده است، «به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است»، هدف اصلی ذکر قصه‌ها در قرآن عبرت‌آموزی و اصلاح رفتار انسان است؛ به‌گونه‌ای که نسبت به دیگران رفتاری محبت‌آمیز داشته باشد و به حقوق دیگران تجاوز نکند و حقوق آنها را محترم شمارد و در عین حال، این رفتارها همراه با آگاهی، بینش و منطق باشد و این‌گونه رفتارها چیزی است که توسط روان‌شناسان در قالب هوش هیجانی ارائه شده است؛ در حالی‌که خداوند در قالب قصه‌های قرآنی بالغ بر ۱۴۰۰ سال پیش آنها را به انسان‌ها آموزش داده و همیشه تازگی‌شان حفظ شده است. در واقع، اندیشمندان نیز با پرورش هوش هیجانی به‌دنبال بهبود رفتارهایی در فرد هستند که قرآن به‌واسطهٔ قصه به‌دنبال آن بوده است؛ چنان‌که در مطالعات سیاروچی و همکاران[1] (۲۰۰۰)، بار- آن و پارکر (۲۰۰۰)، مطالعات درکسن[2] و همکاران (۲۰۰۲)، ترینیداد[3] (۲۰۰۲) و هلگسون[4] (۲۰۰۴) نیز این موضوع نشان داده شد. این یافته نشان داد در صورتی‌که مهدهای کودک آموزش‌های رفتاری خود را بر اساس یک برنامهٔ علمی و اصولی تنظیم کنند و از محتوای قرآنی بیشتر استفاده کنند و این محتوا را در قالب قصه به کودکان آموزش دهند، بسیاری از مشکلات رفتاری کودکان را می‌توانند کاهش دهند و از طریق قهرمانان قصه‌ها رفتارهای مناسبی را جایگزین رفتارهای قبلی نمایند. در این پژوهش، مربیان آموزش کودکان را به‌طور مستمر و با بیان چهار قصهٔ قرآنی و نظرخواهی از کودکان (فعال نمودن کودکان در بحث) در زمینهٔ رفتار غلط و صحیح قهرمانان قصه‌ها و اثرات این رفتارها انجام دادند. در واقع، استفاده از قصه در مهدهای کودک می‌تواند به‌عنوان یک روش تدریس فعال مطرح گردد که با مشارکت کودکان در آموزش، به‌طور

1- Ciarrochi
2- Derksen
3- Trinidad
4- Helgeson

مطلوب رفتارهای مناسب و خوب را به کودکان آموزش دهد.

بنابراین، قصه‌گویی به‌واسطهٔ قصه‌های قرآنی توانسته است هوش هیجانی کودکان را بهبود بخشد و رفتارهایی در زمینهٔ احترام به دیگران، شرکت در کار گروهی، ارتباطات اجتماعی مؤثر،کنترل خشم، رعایت حقوق دیگران و ابراز علاقه، محبت و همدردی و مهربانی، اصلاح و تقویت نموده و آنها را برای یک زندگی سازگارانه آماده نماید. این یافته‌ها توانسته است نظرات متخصصین قصه‌گویی یعنی رحماندوست (۱۳۸۱)، اریکسون (۱۳۸۲)، چینی‌فروشان (۱۳۸۵) و سلیمانی (۱۳۸۵) را مبنی بر تأثیر قصه‌گویی بر آرامش روانی کودک و سازگاری بهتر وی با محیط تأیید کند. همچنین، با استناد به نظریهٔ یادگیری اجتماعی- شناختی، می‌توان اذعان نمود که کودکان با الگوبرداری از رفتار قهرمانان قصه‌ها و قضاوت در مورد رفتار خود، به اصلاح رفتار خود پرداخته‌اند. در هنگام قصه گفتن، تخیل کودک با واژه‌ها و شخصیت قصه‌ها هم‌سو و هماهنگ می‌شود و بدین ترتیب، رفتارهایی که احترام و تشویق اجتماعی را به‌دنبال دارد برمی‌گزینند.

در پژوهش هلگسون (۲۰۰۴) آموزش‌های هوش هیجانی کودکان موجب کاهش و اصلاح تفکرات منفی در کودکان شده و در نتیجه، رفتار تهاجمی آنها کاهش یافته است. یکی از شیوه‌های مورد استفاده وی، آموزش از طریق بیان قصه بوده است. همچنین، مندولوتیز (۱۹۹۹) نیز آموزش شناختی- رفتاری را بهترین روش برای کاهش اضطراب کودکان گزارش نمود. وی نیز برای کاهش اضطراب کودکان از قصهٔ انسان‌های شجاع استفاده نمود. بنابراین، یافته‌های تحقیقات انجام شده دالّ بر موفقیت آموزش کودکان به روش قصه‌گویی در کاهش رفتارهای نامطلوب و افزایش و تقویت رفتارهای سازگارانه و هوش هیجانی دارد.

بر اساس یافته‌های حاصل می‌توان اذعان نمود که مهدهای کودک بهترین مکان برای آموزش رفتارهای صحیح و جامعه‌پسند به کودکان است و قرآن همان‌گونه که راه‌گشای بزرگسالان است، می‌تواند راه‌گشای کودکان نیز باشد و آنها را به‌سوی رفتارهای نیکو و صحیح هدایت کند. بنابراین، مسئولین سازمان بهزیستی باید به این موضوع بیشتر توجه نمایند و قبل از شروع سال تحصیلی، با آموزش مربیان در این زمینه، علاوه بر ترویج قرآن و علاقه‌مند نمودن کودکان به آن، با تقویت هوش هیجانی کودکان مشکلات رفتاری آنها را نیز برطرف نمایند.

منابع

قرآن کریم.

اربابان، مرضیه و قافله‌کش، مینا (۱۳۸۵). استفاده از قصه در فرآیند مشاوره‌ای به‌منظور دستیابی به اهداف تعلیم و تربیت. *مقالات برگزیده قصه‌گویی*، نهمین جشنواره قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

اریکسون، میلتون (۱۳۸۲). *قصه درمانی*. ترجمه مهدی قراچه داغی. تهران: دایره.

چینی فروشان، محسن (۱۳۸۵). *قصه زندگی*. ویژه نامه دهمین جشنواره قصه‌گویی کشوری، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران.

رحماندوست، مصطفی (۱۳۸۱). *قصه‌گویی، اهمیت و راه و رسم آن*. تهران: رشد.

سلیمانی، تقی (۱۳۸۵). *زیباترین قصه جهان*. ویژه نامه دهمین جشنواره قصه گویی کشوری، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران.

نقی پور، ولی الله (۱۳۷۱). *پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن*. تهران: اسوه.

Ambrosini, P.J. (2000). *Historical development.* New bury Park, CA: Sage.

Bandura, A. (1973). *Aggression: A social learning analysis.* Englewood clifs. Prentice Hall.

Bandura, A. (1992). *Human agency in social cognitive theory.* NewYork: W.H. Freeman.

Bar-on, R. & Parker, D.A. (2000). *The hand book of emotional intelligence: Theory, development, assessment, and application at home,school and work place.* Sanfrancisco.

Bar–on, R. (2001). *Emotional intelligence and self- actualization.* NewYork: Routledge.

Cobb, C.D. & mayer, J.D. (2000). Emotional intelligence: What the research says. *Educational Leadership.* 58, 14 – 18.

Ciarrochi, V.; Joseph Dean, P.; Frank, K. & Anderson, S. (2000). Emotional intelligence moderates the relationship between stress and mental health. *Joumal of personality and individual differences.* 32, 197-209.

Caslin, N. (2000). *Arts and pre-school.* New Bury park, CA: Sage.

Derksen, F.; Marlow, P. & Harris, L. (2002). Emotional intelligence group treatment program for children behavior disorder. *Behavior Disorder*, 4(4), 441 - 446.

Helgeson, V.S. (2004). Cognitive adaptation children. *Health psychology*, 22(1), 30-38.

Mayer, J.D. & Salovey, P. (1997). *Emotional i ntelligence and self-actualization.* NewYork: Routledge.

Mervis, M.M. & Bertrand, F.J. (2003). The emergence of learning- related social skills. *Early childhood Research Quarterly.* 18, 206-224.

Mendlowitz, S.L. (1999). Cognitive behavioral group treatments in childhood anxiety disorders: the role of parental involvement. *Journal of the American Academy of child and Adolescent Psychiatry*, 38(10), 1223-1229.

Petrides, K.V.; Frederickson, N. & Furnham, A. (2003). The role of trait emotional intelligence in acadamic performance and deviant behavior at school. *Journal Personality and Individual Differences*, 17, 37-57.

Trinidad, D.R. (2002).The association between emotional Intelligence and early children behavior disorder. *Joumal of personality and individual differences.* 40, 110-121.